

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Human Rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی  
۰۲ دسمبر ۲۰۱۶

## قتل‌های زنجیره‌ئی؛ پرونده جنائی حکومت اسلامی، همچنان باز است!

حکومت اسلامی ایران، در نزدیک به چهار دهه حاکمیت خود، جز سانسور و سرکوب، ترور و اعدام، تبعیض و استعمار و به‌طور کلی جز فلاکت و سیه‌روزی ارمغان دیگری به جامعه ایران نیاورده است. به‌عبارت دیگر، این حکومت، تاکنون تنها با طرح‌ها و پروژه‌های هولناک و تکان‌دهنده سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خود، توانسته حاکمیت ظالمانه خود را سرپا نگه دارد.

در هجدهمین سالروز «قتل‌های زنجیره‌ئی»، یاد آن انسان‌هایی که در روزهای آذر ماه سال ۱۳۷۷، یکی پس از دیگری طعمه گرگ‌های درنده و تبه‌کار مامورین امنیتی، البته با دستور و فتوای سران رده بالای حکومت ریخته شدند، در خانه‌شان با ضربات متعدد کارد به قتل رسیدند یادشان گرامی باد!

لیست بلندبالائی از این نوع قتل‌ها وجود دارد: غفار حسنی، زالزاده، پیروز دوانی، حمید حاجی‌زاده و پسرکش کارون، مجید شریف، پروانه فروهر، داریوش فروهر، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و...



پدیده‌ای که با نام «قتل‌های زنجیره‌ای» در تاریخ‌نگاری معاصر ایران به‌ثبت رسید، با قتل مجید شریف در ۲۷ آبان [عقرب] ۱۳۷۷ آغاز شد. ساعت یازده شب شنبه ۳۰ آبان ۱۳۷۷، داریوش فروهر و همسرش، پروانه اسکندری، در خانه‌شان به‌شکلی فجیع به‌قتل رسیدند.

پنج‌شنبه ۱۲ آذر محمد مختاری، عضو سرشناس و فعال کانون نویسندگان، ناپدید و روز بعد جسد او در پشت کارخانه سیمان شهر ری پیدا شد. ۱۸ آذر [قوس] محمد جعفر پوینده، عضو دیگر فعال و سرشناس کانون نویسندگان، مفقود و شنبه ۲۱ آذر جسد وی در پل بادامک شهریار پیدا شد.

در ۲۹ آذر دومین اعلامیه گروه مجهول «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» منتشر شد که طی آن «اعدام انقلابی» داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده را به‌عهده گرفته بود. این گروه، که بعدها چند اعلامیه مشابه منتشر کرد، و کوشید خویشتن را «افکار عمومی را از واقعیت و نقش حاکمیت به جریان غیرواقعی دیگری» بکشاند، هیچ‌گاه پذیرفته نشد.

چهارشنبه ۱۶ دی ماه [جدی]، وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای قتل‌های فوق را به‌عنوان کار «محفلی خودسر» در این وزارتخانه اعلام کرد. سه‌شنبه ۲۲ دی ۱۳۷۷، شیخ حسینیان در برنامه‌ای به‌نام «چراغ»، که به‌طور مستقیم از تلویزیون پخش شد، مقتولین را «ناصری» و «مرتد» خواند. در نتیجه، خامنه‌ای برای پرده‌پوشی این جنایت شان در خطبه نماز جمعه ۲۵ دی، این قتل‌ها را محکوم کرد، البته آن را، به‌سرویس‌های توطئه‌گر خارجی منتسب نمود.

دوشنبه ۵ بهمن، سعید امامی (اسلامی)، معاون پیشین امنیت وزارت اطلاعات و مشاور وقت وزیر اطلاعات، دستگیر شد. سه‌شنبه ۲۰ بهمن [دلو] ۱۳۷۷ آیت‌الله دری نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات، استعفا داد. چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۷۸ - جون ۱۹۹۹، در ساعت ۹:۱۵ صبح سعید امامی با خوردن داروی نظافت در حمام بازداشتگاه اقدام به خودکشی کرد. او را به بیمارستان لقمان منتقل کردند. شنبه ۲۹ خرداد [جوزا] ۱۳۷۸، ساعت ۹:۴۰ صبح سعید امامی در بیمارستان درگذشت در حالی که میزان مسمومیت وی در حدی نبود که مرگش را سبب شود. بعدها، بسیاری از تحلیل‌گران مرگ سعید امامی را «مشکوک» ارزیابی کردند.

شنبه اول تیر ۱۳۷۸، جلسه سران سه قوه (خاتمی و ناطق نوری و محمد یزدی) و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام)، با حضور یونسی (وزیر اطلاعات) و نیازی (رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح) و سه تن مسؤولان پرونده، در حضور خامنه‌ای تشکیل شد. در این جلسه، خامنه‌ای رهنمودهای مهم خود را در زمینه این جنایت‌شان ارائه دادند. یعنی این جانیان که عاملان و آمران اصلی قتل‌های زنجیره‌ای و همه فجایع و جنایات متدد و بی‌شمار قبل از آن به‌شمار می‌آیند دور هم جمع شدند تا راه چاره‌ای برای رهائی خود و حاکمیت‌شان از این مخمصه پیدا کنند.

حدود بیست روز پس از مرگ مشکوک سعید امامی و در اوج تنش ناشی از جنجال قتل‌های زنجیره‌ای، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، به کوی دانشگاه حمله شد. در روز ۲ مرداد ۱۳۷۸، سومین اعلامیه «فدائیان اسلام ناب محمدی» منتشر شد.

سرانجام در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۷۷، وزارت اطلاعات با انتشار بیانیه‌ای، قتل‌های آذر ماه را که در آن داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به‌طرز فجیعی به‌قتل رسیده بودند، به‌معدودی از عوامل خودسر این وزارت نسبت داد. در بخشی از این بیانیه آمده بود: «وزارت اطلاعات بنا به‌وظیفه قانونی و به‌دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری، کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و موفق گردید شبکه مزبور را شناسائی، دستگیر و تحت تعقیب قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسؤولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت‌دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع

بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند، در میان آن‌ها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود، بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است».

اما در مقابل تبلیغات جناح دوم خرداد، روح‌الله حسینیان اولین فردی بود که به میدان آمد و چند روز پس از اطلاعیه وزارت اطلاعات، در یک گفت‌وگوی زنده تلویزیونی به نام برنامه «چراغ» و مصاحبه با روزنامه «کیهان»، به بیان تحلیلش از «فتنه قتل‌های زنجیره‌ای» پرداخت.

حسینیان در ابتدای مصاحبه‌اش با روزنامه کیهان که در روز ۲۲ دی ماه ۱۳۷۷ منتشر شد، درباره جهت‌گیری فکری عناصر دستگیر شده گفت: نیروهایی که مرتکب چنین قتل‌هایی شدند، از لحاظ سیاسی از طرفداران جناح چپ استحال شده و از هواداران جدی آقای خاتمی بودند.

حسینیان، همچنین چند تحلیل را درباره قتل‌های زنجیره‌ای مؤثر دانست و گفت: ممکن است که مرتکبین از روی اعتقادات مذهبی و احساسات دینی یا داشتن تحلیل خاصی به این نتیجه رسیده باشند، اما با توجه به این که مسؤول و عامل اصلی این قتل‌ها از افراد چپ هوادار جریان دوم خرداد بودند، سؤال اساسی این است که افراد فوق چگونه به چنین تحلیلی رسیده‌اند، در حالی که این‌گونه اقدامات مخالف شعارهای آقای خاتمی است.

به‌هر رو، اگر این سخنان هر دو جناح شریک در حاکمیت را مورد تجربه و تحلیل قرار دهیم و به‌شرطی وارد دعوای آن‌ها نشویم و واقعیت را بیان کنیم به‌سادگی به این نتیجه می‌رسیم که کدام یکی دروغ می‌گوید و کدام یکی راست، در عین حال هر دو طرف نقش حاکمیت را در این قتل‌ها انکار نمی‌کنند.

این پرونده از اواخر دی‌ماه ۱۳۷۷، بالاخره به‌سازمان قضائی نیروهای مسلح که ریاست آن را محمد نیازی بر عهده داشت، واگذار شد. او نیز در اولین گفت‌وگوی خود خبر داد که در این پرونده تنها به چهار فقره قتل مربوط به داریوش فروهر و همسرش، محمد مختاری و محمدجعفر پوپنده رسیدگی خواهد شد. محمد نیازی دادستان نظامی تهران که چند روز بعد به ریاست سازمان قضائی نیروهای مسلح برگزیده شد، در همان گفت‌وگوی مطبوعاتی خود تأکید کرد: تا کنون هیچ یک از متهمان ادعا نکرده‌اند که برای ارتکاب این قتل‌ها مجوز و حکم شرعی داشته‌اند و در این زمینه هیچ حکم شرعی و قضائی صادر نشده است، چرا که در حکومت اسلامی که اسلام حاکمیت دارد و ولی فقیه مبسوط‌الید است، هیچ‌کس نمی‌تواند حکمی خارج از سیستم قضائی و شرع و قانون صادر کند.» نیازی در خصوص اهداف متهمان از ارتکاب این جنایات نیز گفت: «متهمان این پرونده ادعاهائی در مورد مقتولان پرونده دارند که مورد قبول این دادسرا نیست و متهمان طبعاً از خودشان دفاع خواهند کرد».

علی ربیعی مدعی است که کمیته تحقیق خاتمی، پس از کشف عاملان حادثه، کار خود را متوقف کرد، لیکن این خبر به‌صورت رسمی اعلام نشد. در شهریور ۷۹، علی ربیعی، از اعضای کمیته تحقیق گفت: «در همان زمان جناب آقای نیازی با بنده صحبت کردند و ایشان فرمودند که اگر کمیته اعلام انحلال نماید، ما را با مشکل مواجه می‌کند. مردم تصور می‌کنند که رئیس جمهور پشت این پرونده نیست و با این جوی که در جامعه است، کار ما با مشکل مواجه می‌شود. شما این را اعلام نکنید. من نظر آقای نیازی را خدمت آقای رئیس جمهوری عرض کردم و در واقع آقای رئیس جمهوری هم متقاعد شدند که انحلال کمیته اعلام نشود، اما شواهد مانند انتخاب بازجویان سعید امامی و همسرش از سوی سعید حجاریان نشان می‌دهد که این کمیته تا مدت نامعلومی به‌کارش ادامه می‌داده است.

با ادامه بازداشت‌های گسترده ماموران اطلاعاتی توسط کمیته تحقیق خاتمی و شکنجه آن‌ها، روح‌الله حسینیان از مدیران دادستانی به‌صورت صریح‌تر به‌میدان آمد و در سخنانی به‌افشاگری درباره «فتنه» قتل‌های زنجیره‌ای پرداخت. روح‌الله

حسینیان از ابتدای دهه ۶۰ وارد دستگاه قضائی حکومتاسلامی شد و در سال ۱۳۶۲، به سمت قائم مقامی دادستانی انقلاب اسلامی مشهد منصوب شد. جانشینی دادستانی تهران و سیستان و بلوچستان از دیگر پست‌های او بوده است. دادستان دادگاه ویژه روحانیت تهران، رئیس شعبه ۴ دادگاه ویژه روحانیت، رئیس یکی از دادگاه‌های عمومی تهران، جانشین نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات از دیگر پست‌های حسینیان در دستگاه قضائی - اطلاعاتی حکومت اسلامی است. او در دوران وزارت ری شهری، قائم مقام دادستان انقلاب اسلامی در وزارت اطلاعات بود. حسینیان، مدعی بود که کودتا علیه مقام معظم رهبری، هدف و انگیزه از انجام قتل‌های زنجیره‌ای بوده است. آن روزها، مطبوعات و روزنامه‌های نوظهور جناح‌های حکومتی و رقابت بین آن‌ها، تا حدودی انحصار خبری را شکسته بود و اخبار مربوط به چندین قتل که سپس به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شدند، حساسیت افکار عمومی نسبت به این قتل‌ها را برانگیخت و سرانجام سران حکومت اسلامی اجباراً، در عین حال با اما و اگرهایی این جنایت خود را پذیرفتند.

از روزهای نخست افشای قتل‌های زنجیره‌ای تا روزی که اطلاعیه وزارت اطلاعات منتشر شد، مقاله‌ها و تحلیل‌های گوناگونی درباره چگونگی این قتل‌ها و جنایات انجام شده در وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی کشور منتشر شد. اما در لابه‌لای همین مطالب بود که روشن شد قتل چهار نفری که دستگاه قضائی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را به آن‌ها محدود کرد، در امتداد قتل‌هایی بودند که از زمان رهبری روح‌الله خمینی صورت گرفته بود.

صفحه اول روزنامه «صبح امروز» با خبرها و گزارش‌هایی درباره قتل‌های زنجیره‌ای این‌ها همه در حالی‌ست که علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، سه ماه بعد از افشای این قتل‌ها در نماز جمعه ۱۸ دی ماه ۱۳۷۷ خود، اطلاعیه وزارت اطلاعات مبنی بر پذیرش مسولیت چهار قتل سیاسی را «اطلاعیه شجاعانه وزارت اطلاعات» خوانده و گفته بود: «این قتل‌هایی که اتفاق افتاد حوادثی بسیار بد، زشت، نفرت‌آور و حقیقتاً در خور محکوم کردن بود. کسانی که این‌ها را محکوم کردند، به‌جا محکوم کردند. این‌ها علاوه بر این‌که قتل بود، جنایت بود؛ با روش‌های بد و غیرقانونی بود.»

در عمل اما این افشاگران و پیگیری کنندگان پرونده این قتل‌ها بودند که تحت پیگرد قرار گرفتند و پرونده قتل‌ها از نظر دستگاه قضائی تنها محدود به چهار قتل داریوش و پروانه فروهر، و محمد مختاری و محمدجعفر پوپنده، اعضای کانون نویسندگان ایران شد.

عوامل اجرائی قتل‌ها در دادگاه نظامی تهران محاکمه شدند اما آمران قتل‌ها مورد بازخواست قرار نگرفتند. ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای به‌رادیو زمانه گفته که این پرونده به‌سرانجامی نرسید اما «حدافل کاری که انجام شد این بود که گم و لوث نشد بلکه صورت مسئله مطرح و به‌جامعه ابلاغ شد. به‌این ترتیب مانند بسیاری از مسائل دیگری از همین دست در تاریخ معاصر ایران، اگر موجباتی فراهم شود ابعاد مختلف آن باز و دادرسی خواهد شد.»

زرافشان، آذر ماه سال ۷۹ و حدود ۱۰ روز پیش از برگزاری دادگاه عوامل اجرائی قتل‌ها به‌اتهام «افشای اسرار پرونده و تشویش اذهان عمومی» بازداشت شد. او می‌گوید که علت بازداشتش پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بوده و این موضوع صراحتاً به او گفته شده است: «قبل از بازداشت بارها به‌صورت تلفنی و حضوری، مستقیم و غیرمستقیم تهدید می‌کردند که از پرونده کنار بروید. حتی محمد هادی مروی که معاون وقت قوه قضائیه بود (محمد هادی مروی، معاون اول محمود هاشمی شاهرودی در قوه قضائیه بود که ۱۸ شهریور ۱۳۸۶ درگذشت) البته با لحن مشفقانه و

دوستانه به من گفت که خواب سنگینی برایت دیده‌اند و ۱۰ سال برایت آب می‌خورد و ای کاش می‌توانستم بگویم امروز صبح که می‌آمدم، توی ماشین چه کسی بود و به من که معاون قوه قضائیه هستم می‌گفت از این پرونده بکشید بیرون.»

تهدید کسانی که پیگیر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بودند تا سطح رئیس قوه قضائیه هم رسیده بود. ناصر زرافشان می‌گوید: «اتاق معاون و رئیس قوه قضائیه مقابل هم است. آقای (محمود هاشمی) شاهرودی بر حسب تصادف یا سناریو آمد و با لحنی متفاوت با لحن آقای مروی به من گفت که مسأله باید جمع شود. گفتم من وکیل اولیای دم در پرونده هستم و کار حرفه‌ای وکالتی‌ام را می‌کنم. اقرار صریحی در پرونده از ناحیه عوامل قتل‌ها وجود دارد مبنی بر این‌که قتل‌ها بسیار بیش‌تر از این چهارتاست. قانون صراحتاً می‌گوید وقتی قاضی به یک پرونده‌ای رسیدگی می‌کند اگر برحسب تصادف به جرم یا جرایم دیگری برخورد کرد مکلف به شروع رسیدگی‌ست و در همین پرونده ابتز که بسیاری از صفحاتش برداشته شده، اقرار بسیار مفصلی وجود دارد. چرا رسیدگی نمی‌شود؟ این بحث حقوقی و قانونی‌ست و هیچ جنبه دیگری ندارد. آقای شاهرودی از من پرسید با چه وسیله‌ای آمدی؟ فکر کردم نظرش این است که وسیله‌ای بدهند. تشکر کردم گفتم وسیله هست. با ماشین خودم آمده‌ام. گفت اگر الان رفتی و در ماشینت تریاک بود چه می‌کنی؟ صحبت تند شد و آمدم. بعد هم که بازداشت شدم تحت عنوان افشای اسرار دولتی. مصاحبه‌ها درباره پرونده که انجام وظیفه حرفه‌ای وکالتی من بود را گفتند افشای اسرار دولتی و پنج سال زندان دادند.»

البته این حملات هیستریک حکومت محدود به زرافشان بنوده و خیلی زود دامن خودی‌هایشان را نیز گرفت. روزنامه‌های سلام، خرداد و صبح امروز، سه روزنامه‌ای که تا حدودی نقشی اساسی در افشای قتل‌ها داشتند توقیف و روزنامه‌نگاران پیگیر این پرونده هم زندانی شدند.

سعید حجاریان، مدیر مسؤول روزنامه صبح امروز در اسفند ماه ۱۳۷۸، از سوی سعید عسگر از نیروهای بسیج هدف گلوله قرار گرفت و ترور شد. هر چند این ترور ناکام ماند اما حجاریان قدرت تکلم و توانایی راه رفتن را از دست داد.

عبدالله نوری، مدیر مسؤول روزنامه خرداد بازداشت و از سوی دادگاه ویژه روحانیت به پنج سال زندان محکوم شد. او در جلسه دادگاه روزنامه خرداد اعلام کرد: «آنچه روزنامه خرداد در خصوص پرونده قتل‌ها مطرح کرده پاسخگوئی وزیر اطلاعات وقت (قربانعلی دری نجف آبادی) است که هم قدرت داشته و هم ظاهراً فتوا صادر کرده. از نظر ما وزیر اطلاعات وقت باید به‌خاطر قتل‌ها پاسخگو باشد چون امنیت ملی را به‌خطر انداخته است... آیا تلاش نشد که پرونده قتل‌ها در حد چند پرسنل عادی اطلاعات باقی بماند؟ آیا طرح اولیه آن نبود که نقش عاملان بر ملا نشود؟ آیا همه کوشش‌های فعلی صرف این نمی‌شود که مسأله از سعید امامی فراتر نرود و مسأله قتل‌ها به همان چهار مقتول محدود بماند؟ ... وقتی در سال‌های گذشته بسیاری قتل‌های مشکوک مسکوت گذاشته شد... وقتی برخی دانشمندان شیعه و سنی به دلایل نامعلوم از بین رفتند، چه‌طور در برابر همه این فجایع کسی اعتراض و پیگیری نکرد؟ ... اما حال که محفل مطبوعات رسوائی محفل‌نشینان را به صدا درآورده‌اند، برخی درصدد پاک کردن صورت مسأله هستند.»

حمید کاویانی، دبیر سرویس سیاسی روزنامه‌های خرداد و همبستگی دیگر روزنامه‌نگار پیگیر قتل‌های زنجیره‌ای بود و در این زمینه کتاب «در جستجوی محفل جنایتکاران» را نوشت. او در سال ۱۳۷۹، مدتی مفقود شد و بعد از آزادی در بخش روانی بیمارستان امام خمینی در تهران بستری شد.

اندکی بعد که بساط مطبوعات مستقل برچیده شد، پرونده این قتل‌ها نیز بسته شد و از نظر سران حکومتی، این ماجرا با محکومیت ۱۱ نفر به‌عنوان مباشر، معاون و آمر قتل پایان داده شد. اما این پرونده مانند همه پرونده‌های جنائی حکومت اسلامی، در نزد افکار عمومی باز است از این‌رو، بی‌تردید تا زمانی که عاملین و عامرین اصلی این قتل‌ها در بالاترین رده حکومتی قرار دارند به‌محاکمه کشیده نخواهند شد اما این پرونده، همچنان باز است. دادگاه متهمان غیر علنی برگزار

شد و افکار عمومی از انگیزه اصلی قتل‌ها چیزی نشنید تا این که سال‌ها بعد متن بازجویی‌های سعید امامی و دیگر متهمان به‌بیرون درز کرد و در تاریخ ثبت شد.

در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، حتی روایت‌های دیگری از این قتل‌ها تعریف کردند تا هر چه بیش‌تر افکار عمومی را منحرف سازند. در این زمینه، حتی خبر دیگری هم در سال ۱۳۸۸ منتشر شد که قتل فروهرها را به‌یک سازمان تروریستی در ترکیه نسبت داد.

بر اساس گزارشات، یکی از مباشران قتل‌ها در بازجویی گفته بود که کار حذف فیزیکی و دیگر کارها از قبیل دستگیری، انتقال متهم و مراقبت ثابت و ...، از سال ۱۳۷۰ از طرف وزارت اطلاعات مشخص می‌شده است: «برای ما مشخص شده بود و جزء وظایف قسمت ما بود و از خود وزیر گرفته تا پائین، همه می‌دانستند که برای هر قسمت برنامه‌ای تهیه و تنظیم شده که باید بر اساس آن عمل شود و گرنه به‌اتهام سرپیچی از دستور به‌دادگاه تخلفات اداری معرفی می‌شدیم. و این‌که این نوع کارها در وزارت زیاد انجام می‌شد، چه در داخل و چه در خارج و تنها در این مورد بود که به این صورت درآمد. این امور در تشکیلات اطلاعات بسیار عادی‌ست. تمام برادران در هر کاری که شرکت می‌کردند با وضو بوده و با ذکر، ماموریت انجام می‌دادند. مجدداً باید بگویم که قتل اتفاق نیافتاده بلکه حذف دو عنصر پلید بوده که دستور آن از سوی مقامات تشکیلات صادر گردیده. این نوع ماموریت‌ها را تیم‌های بسیاری انجام داده‌اند و برای آن‌ها هم جوایز بزرگ دریافت کرده‌اند و بنده هم موظف به‌انجام دستورات تشکیلات اطلاعات هستم».

این اعتراف‌ها تاکنون محکم‌ترین سندی‌ست که نشان می‌دهد پس از اجرای حکم معروف روح‌الله خمینی که به‌اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۶۷ انجامید، وزارت اطلاعات حکومت اسلامی به‌صورت تشکیلاتی راه‌برد حذف فیزیکی مخالفان را به‌شیوه‌ای که ماموران این دستگاه در اعترافات خویش گفته‌اند، در دستور کار قرار داده بود تا کسانی را که احیاناً نتوانسته بودند در زندان‌ها اعدام کنند، به‌این شیوه از سر راه بردارند.

پس از مرگ روح‌الله خمینی، علی فلاحیان، قائم مقام وقت وزارت اطلاعات به‌مقام وزارت رسید. وزیری که از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی به‌این سمت منصوب شد و رای اعتماد خود را از مجلسی گرفت که بخشی از اصلاح‌طلبان امروز، در آن اکثریت داشت.

از سوی دیگر، شواهد تاریخی نشان می‌دهند که خشونت از همان ابتدای شکل‌گیری حکومت اسلامی از سوی گروه‌های مذهبی حاکم و در راس آنان شخص خمینی تئوریزه شده بود. نقش روح‌الله خمینی به‌واسطه قدرت معنوی و شخصیت کاریزماتیکش، در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت اسلامی غیرقابل انکار است. بسیاری از مدیران مانند مهدی بازرگان، نخست‌وزیر موقت گرفته تا سران قوای سه‌گانه، در دوره حیات خمینی در مسائل کلان از او فرمان می‌گرفتند. با چنین قدرت و اختیاراتی، او به‌راحتی می‌توانست شیوه برخورد با مخالفان خویش را انتخاب کند. این روزها اما به لطف اینترنت و شبکه‌های اجتماعی منابع صوتی و تصویری متعددی در دسترس است که گویای نوع نگاه حاکمان وقت به مخالفان‌شان است. منابعی که گویای چگونگی تئوریزه شدن خشونت از سوی رهبری‌ست که به‌باور هوادارانش «مظهر رحمت و عطوفت» بوده و در مقابل مخالفانش با حسن‌نیت رفتار می‌کرده است.

در ویدئویی که به‌منظر می‌رسد به بعد از کشتارهای کردستان و گنبد، یعنی حدود چهار ماه پس از پیروزی انقلاب تعلق دارد، خمینی با چنین لحنی با مخالفانش سخن می‌گوید: «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به‌طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آنان را محاکمه کرده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آنان را به‌سزای خود رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو

کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد ... یک حزب آن هم حزب‌الله، حزب مستضعفین و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم...»

روح‌الله خمینی، در ادامه مخالفان را به برخورد انتقام‌جویانه تهدید می‌کند. او نه تنها نمی‌کوشد تا از جایگاه رهبری خویش خشونت‌ها را مدیریت کند و مخالفان را به آرامش دعوت کند، بلکه تروریسم دولتی را به شکل علنی رسمیت می‌بخشد و برای سرکوب مخالفان، حکم‌ها و فتوای‌های مداوم صادر می‌کند که از آن زمان تاکنون در حکومت اسلامی به اجرا گذاشته شده‌اند.

در واقع پس از آغاز جنگ و حوادث سال ۱۳۶۰، موج سرکوب و انتقام‌جویی وارد مرحله تازه‌ای شد. حکومت اسلامی که از یک ثبات نسبی برخوردار شده بود، دستگاه امنیتی را بازسازی کرد و این بار به‌شکلی سیستماتیک و هدف‌مند به‌روبارویی با مخالفان رفت. پس از سرکوب مخالفان مسلح، نوبت به مخالفان قانونی رسید. لیبرال‌ها، ملی-مذهبی‌ها (اعضای جبهه ملی، خلق مسلمان، نهضت آزادی و ...) منزوی، بازداشت و ممنوع از فعالیت شدند.

یکی از مراجع تقلید برجسته وقت، یعنی محمدکاظم شریعتمداری به‌اتهام کودتا منزوی شد و هوادارانش در حزب خلق مسلمان به خونین‌ترین شکلی سرکوب شدند. حتی حزب توده که از دوره رضاشاه در ایران فعالیت داشت و اتفاقاً از حامیان سرسخت حکومت اسلامی و امام «ضدامپریالیست» آن بود منحل، اعضای برجسته آن بازداشت یا متواری و تعدادی از آن‌ها در سال ۶۷ اعدام شدند.

حکومت اسلامی، حتی به‌خودی‌هایشان نیز رحم نکرد. مهدی هاشمی، فرمانده بزرگ‌ترین شبکه تروریستی حکومت اسلامی در خارج از کشور که از حمایت قائم مقام رهبری وقت (منتظری) نیز برخوردار بود، پس از افشای ماجرای مک فارلین بازداشت، محاکمه و اعدام شد. به‌همین دلیل، بسیاری از هواداران حسینعلی منتظری به‌اتهام انتساب به مهدی هاشمی از سوی دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی تصفیه شدند و به‌حاشیه رانده شدند تا این‌که نوبت به‌خود منتظری رسید.

به‌این ترتیب، این ترورهای داخل و خارج کشور، کشتارهای دهه شصت، به‌ویژه قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ با فرمان خمینی، نه استثناءها، بلکه یک سیاست مدون و رویه نهادینه شده در حکومت اسلامی بوده، گرچه در هر دوره شیوه‌های اجرای آن به‌مقتضای زمان تغییر کرده است.

مصطفی تاجزاده از جمله اصلاح‌طلبانی‌ست که کوشیده تا به‌بازخوانی تاریخچه جمهوری اسلامی بپردازد. او اخیراً در سلسله یادداشت‌هایی به‌نام «در ضرورت»، نوشته است. تاجزاده، گرچه اعدام‌های ۶۷ را محکوم کرده و مسؤلیت خویش را به‌عنوان یکی از اعضای دولت (معاون محمد خاتمی، وزیر وقت ارشاد) پذیرفته، اما این اعدام‌ها را استثناً توصیف کرده است. او هیچ تحلیلی از علت وقوع این جنایت نمی‌دهد و تنها به‌روایت مجاهدین خلق یا محافظه‌کارانی چون هواداران محمدتقی مصباح یزدی می‌پردازد.

در واقع تحلیل‌های این چینی، تنها صورت مسأله را پاک می‌کند و هیچ سرنخی از چگونگی شکل‌گیری نهاد سرکوب در ساختار این حکومت نمی‌دهد.

اما در عین حال تاجزاده اقرار می‌کند که: «اعدام‌های ۶۷ نقطه عطف همه جنایت‌هایی‌ست که تاکنون به‌نام جمهوری اسلامی به‌ثبت رسیده است. جنایت‌های سازمان یافته‌ای که نطفه آن در مدرسه رفاه بسته شد و تا قتل‌های زنجیره‌ای به‌شکلی سازمان‌یافته ادامه یافت و حالا در آزار و اذیت پیوسته زندانیان سیاسی و فعالان مدنی تجلی یافته است.»

کانون نویسندگان ایران، با انتشار بیانیه‌ای در تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۵، ضمن تجدید پیمان با آرمان‌های محمد مختاری و محمدجعفر پوینده اعلام کرد روز جمعه ۱۲ آذر ماه، بر مزار آن‌ها در امامزاده طاهر کرج، یادشان را گرامی خواهد داشت.

در بیانیه کانون نویسندگان ایران، آمده است: «هجده سال از خزان هولناک سال ۱۳۷۷ گذشت. اما روشنایی هنوز در پرده‌های تو در تو و تاریک ابهام زندانی‌ست. هر چند در آن پائیز مرگبار شاخه‌ها و برگ‌های قتل‌های سازمان‌یافته و سیاسی- عقیدتی نمایان شد، اما ریشه‌های رویکرد ارتجاعی کشتار و حذف مخالفان و دگراندیشان نه تنها همچنان برجا مانده است بلکه سیر آن را می‌توان تا نخستین سال‌های پاکرفتن حاکمیت جدید پی گرفت. حذف فیزیکی مخالفان و منتقدان در بسیاری از شهرها به‌گونه‌ای شکل گرفت که رعب و وحشت را در بدنه جامعه بپراکند. پیام‌نمایندگان ستم روشن بود: هر صدای آزادی خواهانه‌ای را در گلو خفه می‌کنیم! سپس برای زمینه سازی فرهنگی- تبلیغاتی ساخت برنامه‌های تلویزیونی بر ضد روشنفکران مستقل در دستور کار قرار گرفت. دور تازه سرکوب آزادی‌خواهان با برنامه‌های ننگینی چون «هویت» از سوی کارگزاران امنیتی در سیمای جمهوری اسلامی آغاز شد. آنگاه نوبت به‌احضار و تهدید نویسندگان، شاعران و همه روشنفکران مستقلی رسید که در پی تجدید فعالیت نهاد مستقل اهل قلم، کانون نویسندگان ایران، بر آمده بودند. طرح ناکام بهره انداختن اتوبوس حامل نویسندگان در سفر ارمنستان و ربودن یکی از فعالان کانون، این چرخه وحشت افکنی را به‌اوج های تازه‌ای رساند.

اما هنوز چرخه مرگ و هول تکمیل نشده بود. قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ (موسوم به‌قتل‌های زنجیره‌ای) موج دیگری برای حذف فیزیکی دگراندیشان و آزادی‌خواهان به راه انداخت. با آشکار شدن قتل‌های تبه‌کارانه دو نویسنده آزادی‌خواه و عضو کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، اعتراض همه جانبه آزادی خواهان و روشنفکران متعهد بالا گرفت. البته کمی پیش از آن، گردونه جنایت و تاریکی به‌کار افتاده بود و داریوش فروهر و پروانه اسکندری را وحشیانه سلاخی کرده بود. حاکمیت ابتدا کوشید پیش‌دستی کند و با پذیرفتن و محدود کردن این کشتارها به‌چهار قتل از عمق این جنایت‌ها بکاهد و روند مستمر سرکوب سازمان‌یافته را نتیجه‌ی انحراف مثنی «خودسر» جلوه دهد. اما آرام‌آرام آشکار شد که عاملان بی‌رحم و خشن دستگاه امنیتی، در گذشته‌ای نه چندان دور، از ریختن خون ده‌ها مخالف و آزادی‌خواه دیگر همچون زنده‌یادان سعیدی سیرجانی، ابراهیم زال‌زاده، احمد تقضلی، غفار حسینی، احمد میرعلانی، پیروز دوانی، حمید و کارون حاجی‌زاده، مجید شریف و... هیچ بیمی به‌خود راه نداده‌اند...»

کانون نویسندگان ایران، در پاراگراف آخر بیانیه خود، چنین تأکید کرده است: «در هجدهمین سالگرد قتل جان‌باختگان راه آزادی، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، کانون نویسندگان ایران بار دیگر اعلام می‌کند که با آرمان‌های پاک و آزادی‌خواهانه‌ی یاران از دست رفته خود برای دستیابی به‌آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا، بر همان پیمان است که بود، هرگز حتا یک‌دلم از دادخواهی در نمی‌گذرد و تا محاکمه و مجازات آمران و عاملان جنایت‌های سه دهه‌ی اخیر و برچیده شدن تمامی بساط شکنجه و آزار و آزادی‌کشی نمی‌پای نمی‌نشیند. به‌همین مناسبت، روز جمعه ۱۲ آذر ماه، ساعت ۳ بعد از ظهر، بر مزار محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در گورستان امامزاده طاهر کرج گرد می‌آئیم و یادشان را گرامی می‌داریم.»

اکنون هیجده سال از قتل‌های سیاسی و زنجیره‌ای منتهی به‌پائیز ۷۷ در ایران می‌گذرد اما عاملان و آمران این قتل‌ها نه تنها آزاد هستند، بلکه بر سر ارگان‌های مهمی مانند ارگان قضائیه نیز نشسته‌اند. حتی پرستو فروهر، فرزند پروانه و داریوش فروهر، از کشته‌شدگان قتل‌های زنجیره‌ای، به دادرسی اوین احضار شده است. یعنی حتی برگزاری



بزرگداشت برای قربانیان این قتل‌ها در ایران ممنوع است. همچنین روزنامه‌نگاران و وکیلان پیگیر پرونده این قتل‌ها در طول ۱۸ سال گذشته زندانی شده‌اند و تحت فشار قرار گرفته‌اند.

پرستو، به رادیو زمانه گفته است: «متأسفانه از ساعت ۱۰ صبح امروز کوچه منتهی به‌خانه ما را بسته‌اند و به کسانی که علاقه‌مند به شرکت در مراسم هستند اجازه ورود نمی‌دهند. به هر صورت این اعمال ممنوعیت است و اگر این شرایط ادامه پیدا کند عملاً امکان برگزار کردن مراسم وجود نخواهد داشت چرا که قرار نیست مراسم یادبود در خانه خالی برگزار شود».

پرستو فروهر با اعتراض شدید به اقدام صورت گرفته و منع افراد از حضور در این مراسم یادبود گفت: «تأسف می‌خورم و بسیار هم معترضم به این‌که بعد از ۱۸ سال هنوز ما حتی حق برگزار کردن مراسم بزرگداشت را هم نداریم».

نهایتاً سران حکومت اسلامی ایران، غیر از زبان زور و قلدری، چاقوکشی و هفت‌تیرکشی، شکنجه و اعدام، تجاوز و غارت اموال عمومی زبان دیگری نمی‌فهمند و غیر از طراحی و سازمان‌دهی سانسور و سرکوب و وحشت آفرینی، هنر دیگری ندارند.

ما وظیفه داریم تا روزی که جانین حکومت اسلامی، همچنان بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و در دادگاه‌های مردمی جوابگوی این همه جنایت خود علیه بشریت نشده‌اند باید آن قدر این وقایع و فجایع را بازخوانی کنیم و نگذاریم از ذهن افکار عمومی جامعه ایران و جهان پاک شود. در واقع کسانی که گاه و بی‌گاه می‌گویند: «ببخشید و فراموش کنید»؛ سخن کسانی‌ست که با دوره‌هایی چه مستقیم و چه غیرمستقیم در جنایات این حکومت شریک بوده‌اند و یا این که هرگونه تغییری را در داخل ساختار جنایت‌کارانه این حکومت دنبال می‌کنند.

روشن است که هدف ما، انتقام‌گیری نیست بلکه بر عکس، روشن شدن حقایق پشت پرده نزدیک به چهار دهه جنایت حکومت اسلامی می‌گذرد؛ این حق طبیعی جامعه است که همه زوایای پنهان این وقایع را بداند و عاملان و عامران اصلی آن را در دادگاه‌های مردمی و عادلانه محاکمه کند تا در آینده جامعه ایران، نه تنها این نوع گرایش‌های سیاسی جرات فعالیت در جامعه را نداشته باشند، بلکه مردم آگاه به هیچ وجه سرنوشت خود و جامعه‌شان را به دست هیچ شاه و شیخی و حزبی واگذار نکنند و خود مستقیماً از طریق تشکل‌ها و شوراهای و انجمن‌ها و کانون‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌شان، کلیه امور جامعه را اداره کند!

پنجشنبه یازدهم آذر [قوس] ۱۳۹۵ - یکم دسمبر ۲۰۱۶